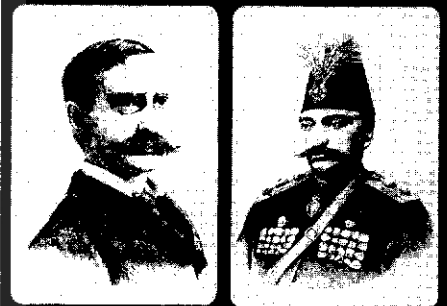


سیری در سفرنامه بنجامین نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران

سفرنامه بنجامین

نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران
عصر ناصرالدین شاه



ترجمه و مقدمه: منوچهر منوچهریان

منصور چهارزی

- ایران و ایرانیان: سفرنامه بنجامین، نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران
- تالیف: ساموئل گریو بنجامین
- ترجمه: مهندس محمدحسین کردبچه
- ناشر: جاویدان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

ایران و ایرانیان

جدید و آن را ارض جدید نیز گویند و آن در حدود نهندواند هجری ظهور نموده و مابین جنوب و مغرب روم و مغرب ایران است و آن خارج از ربع مسکون و از اقلیم سبعة بیرون است و ملکی است بقدر ربع شمالی. حکیم مستر کلمبوس که او را فلون نیز گویند از جماعت فرنگان ظاهر ساخت و حدود اربعه آن ملک از سمت مشرق به دریای محیط اتصال دارد.»

در کتاب **کشف الغرائب** نیز شرحی در باره آمریکا وجود دارد: «این دیار را وسعت بسیار است، اما مقدار آن از روی تحقیق نمی‌توان نوشت زیرا حدود و ثغور آن بوجهی که شاید، معلوم نشده است. این مملکت از طرف شمال بدریای بیخ و از طرف جنوب و از طرف‌های شرقی و غربی بدریای محیط می‌رسد و هوای آن چون کوهستان و هم در طرف شمال واقعت بسیار سرد و نه ماه زمستان...»

تنها فرد ایرانی که موفق شده بود برحسب اتفاق پا بر خاک قاره آمریکا گذاشته و از آن جا دانسته‌هایی را با خود به ارمغان آورد؛ حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی، ایلچی فتحعلی شاه در دربار انگلستان بود.

اصولاً ایران تا قبل از صدارت امیرکبیر هیچ‌گونه سفارتخانه‌ای در کشورهای بیگانه نداشت، بلکه بنا به شرایط زمانی و صلاحیت پادشاه افرادی تحت عنوان «ایلچی» برای انجام ماموریت‌های موقت به کشورهای مورد نظر اعزام می‌شدند و پس از اتمام ماموریت‌های محوله ناگزیر به ایران بازمی‌گشتند. مشهورترین ایلچی در عصر قاجاریه حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی است. وی بارها از سوی فتحعلی شاه به عنوان ایلچی به دربار دولت‌های بزرگ آن روزگار اعزام گشت که از جمله این ماموریت‌ها اعزام وی به لندن در معیت یکی از مشییان کارکننده سفارت انگلیس در تهران به نام **جیمز موریه** در تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۲۴ هـ. ق. ۱۸۰۹ م. بود و در همین سفر بود که دست سرنوشت او را به قاره آمریکا برد: «بر سیاحتان روزگار و جهان دیدگان تجربه کار پوشیده نماند که حقیر سراپا تقصیر ابوالحسن... و به مقتضای آیشخور امر قدر قدرت پادشاه گردون بارگاه... سفارت مملکت فرنگی از راه روم اتفاق افتاد و مراجعت از آنجا، از طریق بحر و خشکی به دنیای نو که به لغت ترکی ینگلی دنیا و به اصطلاح فرنگی آمریکا می‌نامند... وارد شدم.»

به هر حال هنگامی که ایالات متحده آمریکا به دنبال برقراری رابطه سیاسی با ایران بود اطلاعاتی که ملت ایران در این زمان از ممالک متحده و وضع جغرافیایی و سیاسی و

از میانه قرن نوزدهم به بعد، ایالات متحده آمریکا پس از پشت سر نهادن جنگ‌های داخلی و مرزی فرصت یافت به توسعه دامنه نفوذ خویش در خارج از مرزهای خود بیندیشد تا بازارهای مناسبی برای فروش کالاهای تجاری‌اش بیابد. بنابراین برقراری رابطه با ایران که موقعیت استراتژیکی مناسبی برای ارتباط با کشورهای آسیایی داشت در دستور کار زمامداران آمریکا قرار گرفت. آمریکائیان در آن زمان با عثمانی رابطه دیپلماتیک داشتند، اما ایرانیان شناخت کافی از آمریکا نداشتند و رابطه سیاسی بین دو کشور نیز وجود نداشت.

پادشاه ایران، فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ هـ. ق.) / ۱۸۳۵-۱۷۹۷ م.)، براین باور بود که آمریکا کشوری است که در زیر کره زمین قرار دارد. جیمز موریه که همراه سفیر انگلستان برای انعقاد پیمانی با ایران در سال ۱۸۰۸ م. / ۱۲۲۳ هـ. ق. به این کشور آمده بود، در این زمینه می‌نویسد: «پس از بستن عهدنامه، فتحعلی شاه ما را به حضور طلبید و مهربانی‌های زیادی کرد و به من خلعت داد بعد از آن پرسید: می‌گویند مملکتی است آمریکا و این چگونه است و چطور بدان سفر می‌کنند؟ آیا این مملکت زیر کره زمین است؟» قاره آمریکا در ایران معروف به «ینگلی دنیا» بود چنان که میرزا محمد تقی سپهر، تاریخ نویس عصر قاجار، در مورد قراردادی که بعدها در پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هـ. ق. ۱۸۵۶ م. در استانبول میان دولت ایران و آمریکا به امضا رسید عنوان عهد نامه را چنین ذکر کرده است: «صورت عهدنامه دولت ایران با دولت جمهوری ینگلی دنیای شمالی.» از این روی بود که در عصر قاجار از آمریکا تنها دانسته‌های پراکنده و ناقصی از طریق کشورهای اروپایی به ایران می‌رسید و به احتمال قوی قدیمی‌ترین مطلبی که می‌توان در متون ایرانی در مورد آمریکا یافت در کتاب **تحفه العالم** است که در جایی از آن آمده: «نخستین کسی که بسنگ مغناطیس رسید و بخاصیت او علم بهم رسانید حکیم دانشمند مستر کلمبوس بود. وی از مردم جزیره العرب و بلغت عربی و تمام السنه مردم فرنگی عالم و صاحب عزم بلند بود. موجد علم ریاضی و هندسه بطریق فرهنگ اوست... سپس به صورت مختصر و ناقص به شرح کشفیات کریستف کلمب و مراجعت وی و دوران آزار، زندان و مرگ او می‌پردازد.»

بستان **السیاحیه** اثر حاج میرزا محمد شریف زین العابدین شیروانی، کتاب دیگری به زبان فارسی است که در مورد قاره آمریکا نوشته است: «لفظ ینگه ترکی است به معنای دنیای

بنجامین درباره شهر تهران نیز افزون بر شرح وضعیت و موقعیت جغرافیایی آن از نظر آب و هوا، وضع جاده‌ها، قسمت‌های مختلف شهر، تعداد دروازه‌ها، سیستم آبرسانی، باغات شهر و سبک ساختمان سازی، به توصیف کاخ‌های سلطنتی، کاروان سراها، بازارها و پرداخته و دانسته‌های مهمی را در مورد تاریخچه شهر تهران در عصر قاجار فراروی پژوهشگران قرار می‌دهد.

ارمنستان باهدف شناسایی مناطقی برای انجام فعالیت‌های مذهبی به خاک ایران پای نهادند. افزون براین «ماموریت داشتند تا درباره وضع مسیحیان ساکن در ایران مطالعاتی انجام داده و اطلاعات خود را به مراجع مذهبی آمریکا ارسال دارند.»^{۱۳} الی اسمیت و دوایت بعد از بازدید نواحی مسیحی‌نشین در ایران بویژه ارومیه، مطالعات خود را انتشار دادند.

با فرمان محمدشاه قاجار (۱۲۴۶-۱۲۵۰ ه. ق. / ۱۸۴۸-۱۸۳۴ م.) مبنی بر اعطای آزادی فعالیت به هیات‌های آمریکایی، اقدامات آنان جنبه رسمی به خود گرفت و در پی ادامه سیاست‌های الی اسمیت و دوایت، دکتر جوستین پرکینز^{۱۴} و همسرش دکتر ایزابیل گرانث^{۱۵} از سوی اداره امور خارجه کلیسای «پرسبیترین»^{۱۶} به عنوان مبلغان نستوری وارد ایران شدند و توانستند خدمات آموزشی و بهداشتی خود را در سال ۵۰-۱۲۴۹ ه. ق. / ۳۵-۱۸۳۴ م. در ارومیه آغاز نمایند. در طی اقامت هشت ساله دکتر پرکینز و همسرش به تحقیق در باره مسایل مختلف اجتماعی ایران پرداختند. در این مدت آنان دو کتاب تحت عناوین زندگی مسیحیان ارومیه و زندگی میسیونرها در ایران تألیف نمودند. آنها با دایر نمودن چاپخانه بیمارستان و ساخت کلیسا در ارومیه دامنه فعالیت‌های خود را به مسایل آموزشی نیز گسترش دادند.^{۱۷} آنان مدرسه‌ای تاسیس نمودند که علاوه بر مواد معمول درسی به آموزش قالی بافی و آهنگری و نیز زبان انگلیسی می‌پرداخت.^{۱۸}

با روی کار آمدن میرزا تقی خان امیرکبیر، وی تصمیم به تاسیس سفارتخانه‌های دائمی در مرکز کشورهای بزرگ آن روزگار گرفت. از آن جایی که امیرکبیر از یک سو معتقد به استقرار سیاست خارجی مستقل و اجرای آن بود و از سوی دیگر ایران را تحت فشار فوق‌العاده نو قدرت نیرومند روس و انگلیس می‌دید، در جست و جوی نیروی سومی بود که آلودگی استعمار انگلیس و روسیه را نداشته باشد، تا با برقراری رابطه با آن تعدیلی در فشار و دخالت‌های دو دولت همسایه وارد کند، از این رو به فکر برقراری رابطه با ایالات متحده آمریکا افتاد.

بااین نگرش سیاسی و امکان همکاری با دولت آمریکا، در جهت تشکیل نیروی دریایی بود که امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ ه. ق. / ۱۸۵۱ م. به مصلحت‌گزار ایران در استانبول، میرزا احمدخان فرمان داد تا با وزیرمختار آمریکا در عثمانی، جرج مارش^{۱۹} گفت و گو کرده و زمینه را برای بستن عهدنامه‌های مهیا سازد. آمریکا نیز که از مدت‌ها قبل درصدد

او در مورد ناصرالدین شاه و خانواده سلطنتی و رجال عصر قاجار مانند: معتمدالدوله، عزالدوله، ظل السلطان، امین السلطان، حکیم الملک، امین الدوله، امین السلطنه، معتمد الممالک، طهیر الدوله، سپهسالار، صنیع الدوله، مستوفی الممالک، صدیق الملک، مخبرالدوله، میرزا عبدالوهاب آصف الدوله، یحیی خان مشیرالدوله، میرزا سعیدخان، فرمانفرما، قائم مقام قزاقی و ... اطلاعات قابل توجهی به دست می‌دهد.

روابط بین ایالات متحده آمریکا و ایران با فعالیت میسیونرهای مذهبی در کشور ما آغاز گردید. در میان اقلیت‌های مذهبی، آسوری‌ها (و به زعم آمریکایی‌ها، نستوری‌ها) که در شمال غربی ایران و سواحل دریاچه ارومیه می‌زیستند بیشتر از دیگران توجه هیات‌های مذهبی آمریکا را به خود جلب کردند. این اقلیت سی هزارنفری که سابقه اقامت آنان به قرن پنجم میلادی برمی گشت مورد آزار کردها و مسلمانان متعصب ساکن در ناحیه قرار می‌گرفتند و آمریکاییان نیز از این مساله آگاهی کامل داشتند.^{۲۰}

فعالیت هیئت‌های مذهبی آمریکایی در ایران ابتنا به وسیله شخصی بنام مریک^{۲۱} آغاز و سپس توسط الی اسمیت^{۲۲} و دوایت^{۲۳} به سال ۱۲۴۴ ه. ق. / ۱۸۲۹ م. بررسی و تکمیل گردید.^{۲۴} دو نفر اخیر که از سوی مقامات مذهبی آمریکا به ایران اعزام شده بودند در بهار سال ۱۸۳۰ م. / ۱۲۴۵ ه. ق. از طریق

اجتماعی آن کشور داشتند از این حدود تجاوز نمی‌کرد. با این وجود سه عامل عمده در شکل‌گیری روابط ایران و آمریکا در عصر قاجاریه نقش اساسی ایفا کرده است:

اول - دخالت نمایندگان دو دولت روس و انگلیس در مسایل تاریخی ایران و افزایش فشار ماموران این دو کشور برای نفوذ فوق العاده خود به ویژه بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای (۱۲۳۴ ه. ق. / ۱۸۲۸ م.).

دوم - رقابت اقتصادی میان دو کشور ایالات متحده آمریکا و انگلستان برسر به دست‌گیری بازارهای تجاری جهان به ویژه در قاره آسیا.

سوم - توجه مقامات مذهبی آمریکا به سرنوشت اقلیت‌های مسیحی ساکن در ایران.^{۲۵} از آن جایی که مساله اقلیت‌های مسیحی ساکن در ایران برای میسیونرهای آمریکایی بسیار با اهمیت بود،



س.ج. و. بنجامین

در میان اقلیت‌های مذهبی، آسوری‌ها (و به زعم آمریکایی‌ها، نستوری‌ها) که در شمال غربی ایران و سواحل دریاچه ارومیه می‌زیستند بیشتر از دیگران توجه هیات‌های مذهبی آمریکا را به خود جلب کردند

ایجاد رابطه سیاسی و تجاری با ایران بود از این فکر استقبال کرد و زاکاری تیلور^{۱۱}، رئیس جمهور وقت آمریکا، ضمن تأیید این عمل در ۲۸ ژوئن سال ۱۸۵۱ م.، اختیارنامه انعقاد قرارداد با ایران را امضاء و صادر کرد. یک ماه پس از امضاء این عهدنامه^{۱۲}، امیرکبیر به دنبال توطئه‌های داخلی و خارجی از صدارت عزل گردید و دولت انگلستان با نفوذ در صدراعظم بعدی، میرزا آقاخان نوری، کوشید تا عهدنامه تصویب و مبادله نشود. بعدها وزیر مختار آمریکا در استانبول، کارول سپنسی^{۱۳}، در گزارش خود به دولت متبوعش در این زمینه نوشت: «دولت انگلیس نفوذ خود را در تهران به کاربرد و دولت عهدنامه را تصویب ننمود.»^{۱۴} و بدین گونه بود که موضوع قرارداد پس از چندی منتفی گردید.

بعد از دخالت آشکار دولت انگلستان در ماجرای میرزاهاشم^{۱۵} و جریحه دارشدن غرور ایرانیان و در پی آن هنگامی که در سال ۱۸۵۶ م. / ۱۲۷۱ ه. ق. بر سر مساله هرات روابط ایران و انگلیس تیره و منجر به رویارویی این دو کشور گردید، ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه. ق. / ۱۸۹۸-۱۸۴۹ م.) از سر چاره‌جویی دست کمک به سوی ایالات متحده آمریکا دراز نمود و حاجی میرزا احمدخان، مصلحت‌گزار ایران در استانبول، بار دیگر ماموریت یافت تا با کارول سپنسی، وزیر مختار آمریکا در استانبول، به صورت «خیلی محرمانه» برای خرید چند کشتی جنگی و استخدام ملوانان آمریکایی به گفت و گو بپردازد.^{۱۶}

میرزا احمد خان ضمن مذاکره با کارول سپنسی اعلام کرد که شاه به او ماموریت داده است تا درباره بستن قراردادی سیاسی - تجاری با وی گفت و گو نماید. او عهدنامه را در ۸ ماده طرح و پیشنهاد کرد. اما تمایل ایران مبنی بر حمایت دریایی آمریکا از کشتی‌های تجاری ایران در خلیج فارس و حفظ بندر و جزایر ایران در مقابل دست‌اندازی‌های انگلستان و سلطان عمان، از طرف دولت آمریکا پذیرفته نشد و دولت ایران ناگزیر این شرایط خود را نادیده گرفت و معاهده جدید در ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ م. / ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۷۳ ه. ق. میان فرخ‌خان امین‌الملک و کارول سپنسی در زمان ریاست جمهوری بوکانان^{۱۷} به امضاء رسید و سپاه شش ماه بعد در تاریخ ۲۰ شوال ۱۲۷۳ ه. ق. ژوئن ۱۸۵۷ م. مبادله شد.^{۱۸}

علی‌رغم امضاء این معاهده، دولت آمریکا سفیری برای انجام امور دیپلماتیک به ایران اعزام نکرد و این موضوع مدت‌ها به تعویق افتاد و در طی این مدت حفظ منافع اتباع آمریکا در ایران به عهده سفارت انگلستان در تهران بود. اما

رفته رفته دولت انگلستان به آمریکا اعلام نمود که به دلیل متراکم شدن بیش از حد کارهای مربوط به اتباع آمریکا بهتر است که آمریکا به فکر چاره دیگری برای خود باشد.^{۱۹} به همین دلیل بیست و پنج سال بعد، قرارداد برقراری روابط میان ایران و آمریکا به تصویب کنگره این کشور رسید و کنگره مزبور سرانجام در سال ۱۸۸۲ م. / ۱۲۹۷ ه. ق. با تاسیس سفارتخانه در ایران موافقت کرد. در ابتدا دکتر هنری چسب^{۲۰}، از میسیونرهای مذهبی آمریکا که در سوریه مقیم بود انتخاب گردید، اما وی بنا به دلایلی از پذیرش این مقام سر باز زد.^{۲۱} سرانجام پرزیدنت چستر آرتور^{۲۲}، رئیس جمهور وقت آمریکا، هیاتی را برای سفارت به ایران اعزام نمود که در راس آن فردی به نام ساموئل گریر بنجامین^{۲۳} قرار داشت.^{۲۴}

بنجامین در سال ۱۸۳۷ م. در خانواده‌ای میسیونر مقیم در یونان دیده برجهان گشود «و انگلیسی را در ترکیه فرا گرفته، در ۱۸۵۹ موفق به اخذ دانشنامه لیسانس شده بود. زندگی پرمجاریش را با مطالعه قانون، دریانوردی، هنرمندی و بالاخره دخول در وزارت خارجه آمریکا به مقام کنسولی در ایران ادامه داده بود. بنجامین با نگارش بیش از بیست و یک کتاب پیش از آن که سیاستمداری کار کشته باشد، نویسنده‌ای چیره‌دست بود.»^{۲۵}

بنجامین با دریافت فرمان سفارت همراه با همسر خود و منشی مخصوص سفارت آقای کویت در تابستان ۱۸۸۳ از راه لندن و اروپای غربی و مرکزی و روسیه وارد بندرانزلی شد. ژنرال محمدتقی خان میهماندار ایرانی‌اش او را تا رشت همراهی نمود و در این جا مورد استقبال رسمی والی گیلان قرار گرفت. پس از سیر و سیاحت در شهر و ملاقات با ولاسوف، کنسول روس در رشت و صرف شام با خانواده وی به دلیل ارسال تلگرافی از ناصرالدین شاه مبنی بر حرکت هرچه سریعتر وی به تهران، فردای آن روز مقدمات حرکت او را به سمت تهران فراهم نمودند. بنجامین در ابتدای ورودش به تهران در یکی از بناهای دولتی سکنی گزید ولی بعد مکانی را واقع در خیابان فردوسی کنونی (تقریباً در محل فعلی بانک ملی) برای سفارت آمریکا اجاره نمود و سفارت را در آن دایر کرد.^{۲۶}

بنجامین نزدیک به دو سال به عنوان سفیر آمریکا در ایران مشغول به خدمت بود و مسافرت‌هایی نیز به برخی از شهرهای ایران نمود، اما وقوع حوادثی زمان اقامت وی را در تهران کوتاه کرد: یکی برخورد اهانت‌آمیز وی با فن برانشویک^{۲۷}، وزیر مختار دولت آلمان که به تازگی وارد ایران

شده بود که در نهایت منجر به انتقاد شدید و توبیخ وی از سوی وزارت امور خارجه آمریکا گردید^{۲۸} و دیگری خالی شدن خزانه دولت آمریکا، که باعث گردید دولت آمریکا بودجه اضافی برای او منظور ننماید و وی ناچار شود که کرایه محل بیبلاقی و هزینه‌های دیگر خود را از خرج سفره و حقوق خویش بپردازد.^{۲۹} این عوامل موجبات اختلاف و ناخشنودی بنجامین از مسؤولین وزارت خارجه آمریکا را فراهم ساخت تا آن که با موفقیت حزب دمکرات در انتخابات ریاست جمهوری و به قدرت رسیدن کلیولند از این حزب^{۳۰}، بنجامین با ارسال پیامی رسمی درخواست بازگشت به آمریکا را نمود: «آقای وزیر، چون در دولت اتاژونی تغییر و تبدیلی دست داده و به جهت امورات شخصی خود مراجعت بدان مملکت لزوم پیدا کرده است.»^{۳۱} به درخواست وی پاسخ مثبت داده شد و رولاند تامسن کاردار انگلستان بطور موقت امورسفارت آمریکا را برعهده گرفت. امینه اقدس همسر شاه هم به افتخار همسر^{۳۲} و دختر بنجامین ضیافت مجللی را در حرم ناصرلی برپانمود.^{۳۳}

بنجامین پس از بازگشت به آمریکا از سرگرفتن زندگی خصوصی از آن جایی که مردی دانشمند و نویسنده‌ای چیره دست بود شروع به نوشتن مجموعه مقالاتی در باره ماموریتش به ایران در جراید آمریکا نمود که در نشریات ماهانه‌ای مانند «هارپر» و «سنتری‌ماگازین» و «مانهاتان ماگازین» به صورت پاورقی به چاپ می‌رسید. بعدها وی با کسب اجازه و رضایت ناشران آن مجلات و تجدید نظر کامل در نوشته‌هایش و افزودن فصول تازه‌ای به آن‌ها، آن‌ها را تحت عنوان ایران و ایرانیان به صورت کتابی مستقل منتشر نمود.

اگر چه بنجامین انگیزه خود را از نوشتن این کتاب چنین بیان داشته است: «خاطراتی که در این سفر دوساله و اندی به ایران داشته و تجربیاتی که در طول ماموریت خود در ایران کسب کرده بودم انگیزه‌ای برای تدوین و نوشتن این کتاب شد.»^{۳۴} اما می‌توان گفت که عوامل دیگری مانند تیره خویش در برابر نارضایتی و انتقادات مقامات وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا از نحوه انجام ماموریتش در ایران و نیز تشویق بسیاری از مردم و آگاهان سیاسی کشورش در چاپ و انتشار این کتاب نقش اساسی داشته‌اند. کتاب ایران و ایرانیان در حدود صد و چهل و چهار سال پیش در سال ۱۸۸۶ م. ابتدا در لندن و سپس در واشینگتن مشتمل بر هفده فصل به همراه تصاویری از مناظر و شخصیت‌های ایران به چاپ رسید.^{۳۵} نسخه‌ای از این کتاب را آوانس خان

بررسی مختصر تاریخچه روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و آمریکا در عصر قاجار از دیگر امتیازات سفرنامه بنجامین است به ویژه که وی به این نکته اشاره می کند که این روابط براساس معاهده «ترکمن چای» تنظیم شده و اتباع آمریکا در ایران از «حقوق قضاوت کنسولی» یا «کاپیتولاسیون» برخوردار بوده اند

منتشر شد.

ترجمه فارسی این اثر مشتمل بر فهرست تصاویر، مقدمه نویسنده، مقدمه مترجم، هفده فصل و فهرست اعلام است. فصول هفده گانه کتاب شامل عناوین اصلی و فرعی است که عناوین اصلی آن جهت آشنایی خوانندگان در ذیل آورده می شود:

- فصل اول - از دریای سیاه تا مرز ایران
- فصل دوم - از انزلی تا تهران
- فصل سوم - وضع جغرافیایی ایران
- فصل چهارم - شهر تهران
- فصل پنجم - اقامتگاههای بیلاقی در شمیران
- فصل ششم - نژادهای مختلف ایران
- فصل هفتم - شرایط خدمت در ایران
- فصل هشتم - ناصرالدین شاه و خانواده سلطنتی
- فصل نهم - رجال و مقامات عالی رتبه ایران
- فصل دهم - کوهنوردی ایران
- فصل یازدهم - نظری به هنرهای زیبا در ایران
- فصل دوازدهم - دین و مذهب ایران
- فصل سیزدهم - تعزیه یا نمایش مذهبی در ایران
- فصل چهاردهم - منابع اقتصادی، تولیدات و بازرگانی

ایران

- فصل پانزدهم - قوانین عرف و شرع در ایران
- فصل شانزدهم - در گوشه و کنار ایران
- فصل هفدهم - موقعیت سیاسی ایران

البته مترجم محترم قسمتی از مطالب مقدمه نویسنده را که مرتبط به شیوه های مربوط به تلفظ صحیح کلمات و اسامی فارسی است با قید این عبارت که: «در این جا نویسنده شیوه هایی را که در نوشتن تلفظ کلمات فارسی به کار برده، برای خوانندگان تشریح کرده و مثال زده است که البته از نظر خوانندگان فارسی زبان اهمیتی نداشته و ذکر آن ها بی مورد است و به همین جهت از آن صرف نظر می گردد»^{۲۶} حذف نموده است.

بنجامین در نوشتن سفرنامه خویش غیر از «مشاهدات عینی شخصی» از نوشته های مورخان یونانی نظیر گزنفون^{۲۷} و هرودوت^{۲۸} و نیز سفرنامه های افرادی که قبل از وی به ایران آمده اند مانند مارکوپولو^{۲۹}، پیترودلاواله^{۳۰}، شاردن^{۳۱}، آدام اولناریوس^{۳۲}، گملن^{۳۳}، بالدوچی پگولنی^{۳۴}، جوناس هانوی^{۳۵}، فرابزر و گزارش های اقتصادی افرادی نظیر چاندسلور انگلیسی به ویژه در فصول مربوط به «هنرهای زیبای ایران» و «منابع

در بررسی عملکرد بنجامین در ایران یکی از پژوهشگران معاصر ضمن منفی شمردن آن می نویسد: «... وی تا اندازه ای پس از ورود به ایران دچار توهم شد، چرا که ایران را با آن چه شنیده بود متفاوت دید. جذابیت های خاص یک سرزمین شرقی وی را آن چنان به خود جذب کرد که عملاً از گسترش و تعمیق روابط سیاسی بازماند. سفارت او تنها به مجموعه ای از دیدارهای تشریفاتی خلاصه شد... اگر حادثه ای را که به ایجاد بحران در روابط دو جانبه منجر شد، از وقایع سفارت وی حذف کنیم، به جرات می توان گفت که حضور وی آن تاثیری را نداشت که دولتمردان قاجار به دنبالش بودند»

پرتال جامع علوم انسانی

همان فصولی است که وسعت اطلاعات بنجامین و سعی و کوشش فوق العاده او را در به دست آوردن این اطلاعات نشان می دهد.^{۲۶}

در سال ۱۳۲۴ ه. ش. نسخه ای از کتاب اصلی بنجامین که در سال ۱۸۸۶ م. در لندن به چاپ رسیده بود به دست مترجم گرانقدر فارسی این اثر، آقای مهندس حسین کردبچه رسید که قسمتی از آن را ترجمه و اقتباس نمود و به صورت پاورقی در روزنامه ی «اطلاعات» مورخ ۴ دی ماه ۱۳۲۸ ه. ش. منتشر کرد «و آن متضمن اوضاع دربار ناصرالدین شاه و رجال و دقت و بسیاری از مطالب دیگر است.»^{۲۷} چاپ اول از ترجمه کامل این اثر به فارسی و به قلم مترجم مذکور پس از چهل سال به سال ۱۳۶۲ ه. ش. و چاپ دوم آن به سال ۱۳۶۹ ه. ش. تحت عنوان ایران و ایرانیان یا سفرنامه ی بنجامین، نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، توسط انتشارات «جاویدان» در ۳۸۳ صفحه

سعدالسلطنه در اواخر دوره ناصری ترجمه و مرحوم میرزا حسن خان ذکاءالملک فروغی عبارات آن را به دلیل آرمی بودن سعدالسلطنه وعدم تسلط کامل وی در نوشتن فارسی - تصحیح کرده است. نسخه ای از آن نیز نزد شادروان عباس اقبال آشتیانی بود که بنا به گفته وی شامل نه فصل به صورت ناتمام بوده است که دو قسمت از آن را تحت عناوین «شرح جواهرات معیرالممالک» و «شرح حال میرزاسعیدخان» وزیر امور خارجه، در مجله «یادگار» به عنوان نمونه به چاپ رساند. مرحوم عباس اقبال براین باور بود که چون بنجامین مدت زیادی در ایران اقامت نداشته است پس نوشته های وی قابل اعتنا نمی باشد «ولی باید توجه داشت که مرحوم اقبال در آن هنگام فقط نسخه ای از کتاب ترجمه شده بنجامین را که شامل نه فصل ناتمام بوده در اختیار داشته و فصول بعدی را که مربوط به خصوصیات زندگی و هنر و آداب و رسوم ایرانی هاست ملاحظه نکرده است و این



ناصر میرزا در لباس گلادی

میرزاتقی خان امیرکبیر در جست و جوی نیروی سومی بود که آلودگی استعمار انگلیس و روسیه را نداشته باشد، تا با برقراری رابطه با آن تعدیلی در فشار و دخالت‌های دو دولت همسایه وارد کند، از این رو به فکر برقراری رابطه با ایالات متحده آمریکا افتاد

سلطنتی و رجال عصر قاجار مانند: معتمدالدوله، عزالدوله، ظل السلطان، امین السلطان، حکیم الملک، امین الدوله، امین السلطنه، معتمد الممالک، ظهیر الدوله، سپهسالار، صنیع الدوله، مستوفی الممالک، صدیق الملک، مخبرالدوله، میرزا عبدالوهاب آصف الدوله، یحیی خان مشیرالدوله، میرزا سعیدخان، فرمانفرما، قائم مقام فراهانی و... اطلاعات قابل توجهی به دست می‌دهد و در عین حال که از فساد رجال درباری و سنگدلی و استبداد ناصرالدین شاه انتقاد می‌کند به همان اندازه به تعریف و تمجید مردان بزرگی چون میرزاتقی خان امیرکبیر می‌پردازد آن جا که می‌نویسد: «میرزاتقی خان مرد دانشمند و باهوشی بود و کمر همت بسته بود فسادی را که قرون متمادی در سازمان اداری و سیاسی ایران حکم فرما بوده است ریشه کن نماید.»^{۶۰} وسعت اطلاعات آرایه شده از سوی وی در مورد رجال درباری به گونه‌ای است که می‌توان براساس آن‌ها رساله کوچکی تحت عنوان «فرهنگ رجال قاجار» تدوین نمود.

افزون براین، وی به رشوه‌خواری درباریان، رسم خرید و فروش حکومت ایالات به عنوان یکی از راه‌های تأمین درآمد دولت و از جمله عوامل نارضایتی مردم از حکومتگران قاجار اشاره می‌کند و دلایل عقب ماندگی و عدم توسعه ایران را یکی یکی برمی‌شمارد و پرده از روی رقابت شدید دول روس و انگلیس در ایران و انواع تحریکاتی که این دولت‌ها برای حفظ منافع خود به آن دست می‌یازیدند، برمی‌دارد. از جمله اشتباهاتی که به نظر می‌آید بنجامین در بررسی رجال عصر ناصری مرتکب شده‌است این که ظاهراً ماجرای را که در دوره صدارت **میرزا آقاخان نوری** بین او و پرنس **دالگورکی**، وزیر مختار روسیه در ایران - به هنگام تلاش فرد اخیر برای درگیر نمودن ایران در جنگ‌های کریمه - اتفاق افتاده است به دوران **میرزا سعیدخان** و شخص وی نسبت می‌دهد^{۶۱} و این اشتباه نیز به دلیل این که آن مطلب را از دیگران شنیده و نقل نموده است تا اندازه‌ای قابل توجیه به نظر می‌آید.

بررسی مختصر تاریخچه روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و آمریکا در عصر قاجار از دیگر امتیازات سفرنامه بنجامین است به ویژه که وی به این نکته اشاره می‌کند که این روابط براساس معاهده «ترکمن‌چای» تنظیم شده و اتباع آمریکا در ایران از «حقوق قضاوت کنسولی» یا «کاپیتولاسیون» برخوردار بوده‌اند.^{۶۲}

اوضاع اقتصادی ایران - در زمینه اوضاع اقتصادی ایران

پژوهشگران قرار می‌دهد.

اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران - بنجامین در جای جای سفرنامه‌اش و بنا به ضرورت درباره بسیاری از مسایل اجتماعی و فرهنگی ایران مانند نژادهای مختلف و محل سکونت و نوع فعالیت‌های معیشتی آنها، زندگی ایلی و عشایری و تقسیم‌بندی و دلایل نارضایتی شان از حکومتگران قاجار و عدم تعامل با آنها، جمعیت و ترکیب آن در شهرها و روستاها صحبت به میان می‌آورد. از آن جایی که وی نوعی مردم نگاری تاریخی را که در آن‌ها از آداب و رسوم و سنت‌ها و زبان و به طور کلی فرهنگ و خرده فرهنگ اقوام مختلف سخن به میان می‌آورد و در اختیار خوانندگان خود قرار می‌دهد این قسمت از نوشته‌های وی می‌تواند مورد بهره برداری افرادی که در زمینه مردم‌شناسی و قوم‌شناسی ایران به پژوهش مشغولند، قرار بگیرد. اشاره به مراسم و سنت‌هایی مانند پذیرایی از میهمان، طرز لباس پوشیدن زنان و مردان، جشن نوروز و سلام نوروزی در دربار، وضع مکتب‌خانه‌ها و رسم قرق و... از دیگر سودمندی‌های سفرنامه‌ی بنجامین در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و فرهنگی مردم ایران است . وسعت دید، انصاف و صداقت نویسنده در مورد این مسایل نمود عینی دارد به ویژه آن جا که در بحث از زنان ایرانی می‌نویسد: «گر عجولانه قضاوت و نتیجه‌گیری شود که زنان ایران عقب افتاده و بی اطلاع و نادانند اشتباه محض است آنها گرچه تحصیل کرده و آشنا به تمدن غربی نیستند ولی به هیچ وجه کورن و احمق نیستند و در امور اجتماعی و سیاسی کشور نفوذ دارند و در پشت پرده خیلی کارها با مشارکت و مساعی آنها می‌گذرد... گذشته از این استعداد‌های بسیاری در اندرون‌ها و داخل حرم‌سراها وجود دارد: زنانی که در موسیقی، شعر، نقاشی، قلابدوزی و در عین حال سیاست و دیپلماسی به مرحله استادی رسیده‌اند.»^{۶۳} البته قابل ذکر است پاره‌ای از اظهار نظرهای نویسنده در مورد مسایل اجتماعی و فرهنگی ایران، علی رغم صداقتی که در نوشته‌هایش موج می‌زند، بسیار سطحی و به دور از واقعیت است، و به نظر می‌رسد که وی مورد یا مواردی از ناپهنجاری‌هایی را که در زمینه بعضی از مسایل اجتماعی دیده به کل آن مجموعه تعمیم داده است.^{۶۴}

اوضاع سیاسی ایران و دربار - نگاه عمیق و موشکافانه بنجامین به اوضاع سیاسی ایران از دیگر ویژگی‌های مثبت سفرنامه وی است. او در مورد ناصرالدین شاه و خانواده

اقتصادی، تولیدات و بازرگانی» استفاده شایانی کرده است. افزون براین از دانسته‌های افراد گوناگون چه ایرانی و چه اروپائیان مقیم ایران بدون توجه به مقام و موقعیت آن‌ها که بهره فراوانی برده است و آن‌ها را غالباً با عباراتی از قبیل «یک افسر اتریشی مقیم ایران برای من حکایت کرد...»^{۶۵} یا «این اطلاعات را من از ساکنان قدیمی و معمر تهران نظیر مستوفی الممالک بدست آوردم.»^{۶۶} در آغاز و پایان نوشته‌هایش به خوانندگان کتابش معرفی می‌کند. با این وجود از نظر پژوهش‌های تاریخی تنها می‌توان به مشاهدات عینی وی اعتماد نمود و باید اطلاعاتی را که دیگران در اختیار وی گذارده‌اند با احتیاط و مقایسه با دیگر کتب و اسناد تاریخی مورد مذاقه قرار داد.

از آن جایی که بنجامین برخلاف سنت سفرنامه‌نویسی در این کتاب فقط به یادداشت‌های سفرهای خود بسنده نکرده و در طی فصول مختلف و لابلای مطالبش مسایل مربوط به ایران و ایرانی را طبقه بندی کرده و مورد بحث و تفصیل قرار داده است ما هم در گزارش خود بهتر دیدیم که به همان طریق سفرنامه را مورد بررسی قرار دهیم :

اوضاع جغرافیایی ایران - در فصل مربوط به اوضاع جغرافیایی ایران و نیز در لابلای مطالب کتابش به توصیف وضع ایران از نظر زمین‌شناسی، چگونگی ناهمواری‌ها، آب و هوا، شرایط اقلیمی، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و... پرداخته است و برخلاف دیگر بیگانگانی که از این سرزمین دیدن کرده‌اند از آب و هوا و مناظر طبیعی ایران ستایش نموده و به عبارتی شیفته مناظر شمالی ایران شده است: «رطوبت زیاد در کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های شمالی البرز موجب سرسبزی و حاصل خیزی این مناطق شده و مناظر بسیار دل‌فریب و زیبایی در آن بوجود آورده‌اند، راه‌هایی که به دریا منتهی می‌شود از وسط جنگل‌های سرسبز و خرمی که نظیر آن را در کم‌تر نقطه‌ای از جهان می‌توان یافت می‌گذرد...»^{۶۷} علاوه بر این‌ها از چگونگی کشف معادن زغال سنگ در ایران به وسیله کولی‌ها و آدم ربایی ترکمن‌ها نیز سخن می‌گوید و وجه تسمیه برخی از نواحی و شهرهای ایران را نیز بیان می‌کند. درباره شهر تهران نیز افزون بر شرح وضعیت و موقعیت جغرافیایی آن از نظر آب و هوا، وضع جاده‌ها، قسمت‌های مختلف شهر، تعداد دروازه‌ها، سیستم آبرسانی، باغات شهر و سبک ساختمان سازی، به توصیف کاخ‌های سلطنتی، کاروان سراها، بازارها و... پرداخته و دانسته‌های مهمی را در مورد تاریخچه شهر تهران در عصر قاجار فراروی



اصولاً ایران تا قبل از صدارت امیر کبیر هیچ گونه سفارتخانه‌ای در کشورهای بیگانه نداشت، بلکه بنا به شرایط زمان و صلاحدید پادشاه افرادی تحت عنوان «ایلچی» برای انجام ماموریت‌های موقت به کشورهای مورد نظر اعزام می‌شدند و پس از اتمام ماموریت‌های محوله ناگزیر به ایران بازمی‌گشتند

روابط بین ایالات متحده آمریکا و ایران با فعالیت مسیونرهای مذهبی در کشور ما آغاز گردید

بدانیم در یک هشتم اینچ مربع خاتم در حدود ۳۵ تا ۴۰ قطعه کوچک چوب و استخوان و فلز توانستم بشمارم.^{۶۴} بنجامین با این که مردی نکته‌سنج و هنرشناس است اما در بحث از برخی رشته‌های هنری و مسایل مربوط به آن‌ها که اطلاعات زیادی ندارد جانب احتیاط را از دست نداده است. به عنوان نمونه در بحث از موسیقی ایرانی به خواننده اثرش یادآور می‌شود که: «از موسیقی ایران من با احتیاط و تردید زیاد کمتر صحبت می‌کنم زیرا کسی می‌تواند در این مورد به طور کامل بحث و اظهار عقیده کند که موسیقی دان باشد.»^{۶۵}

در قسمت بحث از هنرهای دراماتیک وی فصل جداگانه و مفصلی را به برگزاری مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی در ایران اختصاص داده است و چون خود شاهد عینی برگزاری این مراسم در ترکیه دولت بوده است کلیه اطلاعات وی مستند، جاندار و قابل توجه است به گونه‌ای که می‌توان از آن‌ها به عنوان منبعی برای نوشتن و بررسی تاریخ تعزیه در ایران عصر قاجار بهره‌افراوانی برد. افزون بر این با عنایت به توصیفات دقیق وی از صحنه‌ها می‌توان متن نمایش (پیس) این گونه مراسم مذهبی را دوباره نویسی کرد. نکته جالبی که بنجامین در این مورد به آن اشاره می‌کند رقیق بودن احساسات مردم ایران و برخورد کاملاً عاطفی و نه عقلایی آنان با قیام امام حسین (ع) است. زیرا بعد از خاتمه هر تعزیه مردم آن چنان تحت تاثیر بازی افراد و فضای نمایش و احساسات خود قرار می‌گرفتند که به افرادی که نقش شخصیت‌های منفوری مانند «شمر» و «ابن زیاد» را ایفا می‌کردند حمله‌ور می‌شدند به گونه‌ای که جان آن‌ها به مخاطره می‌افتاد.^{۶۶}

در پایان این فصل نیز بنجامین بار دیگر با آوردن این مطلب که «به طور کلی اگر بخواهیم بی‌طرفانه قضاوت کنیم باید بگویم که مراسم تعزیه ایرانی‌ها یکی از بهترین و موثرترین مراسم مذهبی است که در جهان انجام می‌شود و ایرانی‌ها اصولاً ذوق و استعداد زیادی در کارهای هنری تعزیه دارند»^{۶۷} بار دیگر روحیه علمی، صداقت و انصاف خود را به خواننده نشان می‌دهد.

اوضاع مذهبی در ایران - بنجامین قبل از بحث در مورد اوضاع مذهبی ایران می‌نویسد: «پیش از آن که من به ماموریت ایران بیایم چند سال در مشرق زمین اقامت داشتم و در آن جا مطالبی در باره ادیان و مذاهب ایران شنیده بودم ولی اطلاعات صحیح و کاملی نداشتم تا آن که در ماموریت

عروسک، سیگار، بخاری، چراغ و... که وی ذکر می‌کند»^{۶۸} نشان دهنده عمق و ابعاد آشننگی و ضعف اوضاع اقتصادی ایران در آن روزگار است.

افزون بر اینها هنگامی که بنجامین به ذکر کارشکنی‌های سایر رقبای تجاری آمریکا در ایران مانند روسیه و آلمان می‌پردازد و ضمن نشان دادن راه کارهایی به تجار و دولت آمریکا برای صدور کالا و سرمایه‌گذاری در ایران پرده از روی ملاقات خود با ناصرالدین شاه و این که شاه ایران مایل به افزایش تجارت با آمریکا بوده و خواهان استقرار شعبات و شرکت‌های آمریکایی در ایران به منظور بهره‌برداری هر چه بیشتر از معادن کشور است برمی‌دارد، این قسمت از نوشته‌های وی نشان می‌دهد آمریکا و سایر کشورهای بزرگ برای چه منظوری در تهران اقدام به تاسیس سفارت کرده‌اند و چگونه بر سر غارت هستی این کشور و منابع اقتصادی آن با یکدیگر به رقابت پنهانی و آشکار و حتی کشمکش پرداخته‌اند.

هنر و انواع آن در ایران - از آن جایی که بنجامین به گفته خودش در شناسایی اشیاء هنری تخصص و سابقه زیادی داشته است^{۶۹} از همین روی در فصل مربوط به هنر ایرانی با موشکافی و دقت نظر خاصی از ریزه‌کاری‌های هنر ایران و تاریخچه مختصر و استادان معروف هر هنر به تفصیل بحث نموده است. وی انصاف و صداقت خود را در این زمینه در همان ابتدا با ذکر این مطلب که «باید صادقانه اعتراف کنم که نبوغ و استادی که من در همین رشت در کارهای هنری و تزئینی دیده‌ام در سراسر ایالات متحده مشاهده نکرده‌ام»^{۷۰} نشان می‌دهد.

معماری، آینه کاری، کاشی کاری، قلم زنی، میناکاری، خاتم و منبت کاری، نقاشی (پرتره و مینیاتور و سیاه قلم) نموداری، خوش نویسی، فرش بافی، (قالی، گلیم، جاجیم)، تذهیب، فلزکاری، تجلید، چینی سازی، سوزن دوزی و قلاب دوزی و... از جمله هنرهایی است که بنجامین به صورتی کارشناسانه در مورد آنها اظهار نظر کرده است و این به گونه‌ای است که خواننده از وسعت اطلاعات او در این زمینه به شگفت می‌آید. دقت وی به اندازه‌ای است که حتی در خاتم کاری تعداد قطعاتی را که در $\frac{1}{8}$ اینچ مربع به کار رفته شمارش و ذکر نموده است: «در ایران میز، صندلی، نیمکت و مبل، جعبه، ویلن، گیتار، عصا، قاب عکس و همه قسم اشیاء چوبی را منبت کاری می‌کنند. برای این که متوجه دشواری کار هنرمندان و دقت فوق العاده آن‌ها شویم کافی است که

بنجامین اطلاعات زیادی از وضع تولیدات، منابع اقتصادی و میزان جمعیت ایران در عصر ناصری ارایه می‌دهد. او منابع و تولیدات ایران را به تفکیک به معادن (زغال سنگ، فیروزه و انواع آن، نمک و...)، محصولات کشاورزی گندم، جو، پنبه، نیشکر، برنج، تریاک، ابریشم، انواع میوه، گل سرخ و...)، صنایع دستی (قالی بافی و انواع آن، نموداری، گلیم بافی، قلابدوزی، سوزن دوزی، پارچه‌بافی، چرم سازی و...) و صید مروارید و ماهی تقسیم‌بندی می‌کند و در مورد هر کدام و مراکز تولید آن‌ها، انواع و میزان صادراتشان به خارج از کشور شرح دقیق و مبسوطی یا تکیه به آمار و ارقام فراوانی خواننده قرار می‌دهد. کثرت و تنوع منابع و تولیدات اقتصادی و درآمدهای ناشی از آن هر خواننده متفکری را متاثر می‌سازد که چگونه کشور ایران با این همه تنوع در تولید و منابع درآمدزای اقتصادی، آن هم در عصری که هنوز از ماده‌ای به نام نفت و اکتشاف آن خبری نبود، به یک باره تبدیل به کشوری ویران و بحرانی زده در زمینه اقتصادی شد؟

با خواندن این قسمت از سفرنامه بنجامین به این موضوع می‌توان پی برد که این وضعیت ایده‌آل اقتصادی به دلایلی از جمله بی‌کفایتی پادشاهان قاجار، عدم نظارت و حمایت جدی و مداوم دولت از بخش‌های کشاورزی، صنعت و تجارت، ناآگاهی مردم و دست یازیدن آنها به انجام تقلب در صدور محصولات کشاورزی و تجاری ایران به خارج از کشور، سقوط شدید تولید ابریشم (به دلیل رها کردن تربیت کرم از سوی دست اندرکاران این حرفه و روی آوردن آن‌ها به کشت تریاک که متضمن سود بیشتری بود و نیز بروز بیماری و آفت در کرم‌های ابریشم)، فقدان شبکه مناسب راه‌های ارتباطی، رقابت‌های دول استعمارگر و سیاست‌های بازدارنده آن‌ها برای به دست آوردن امتیازات و منافع بیشتر در ایران، تجاری شدن کشاورزی و وابسته شدن اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی، رو به انحطاط گذاشت و کشور ایران که به زعم نوشته‌های بنجامین و سایر سیاحان و تجار خارجی که قبل از وی به ایران آمده بودند، خود تولیدکننده و صادرکننده انواع منسوجات ابریشمی بود تبدیل به واردکننده کالاهای ارزان قیمت کارخانجات غربی شد. این گفته بنجامین که «به دست آوردن ارقام صحیح و درست از تجارت خارجی ایران مشکل است ولی به طوری که مقامات دولتی اطلاع دارند واردات ایران از کشورهای اروپایی بالغ بر ۱۸ میلیون دلار است و این واردات هر ساله رو به افزایش است»^{۷۱} و نگاهی به اقلام وارداتی ایران از آمریکا مانند: منسوجات نخی،

کتاب ایران و ایرانیان در حدود صد و چهارده سال پیش در سال ۱۸۸۶م. ابتدا در لندن و سپس در واشنگتن مشتمل بر هفده فصل به همراه تصاویری از مناظر و شخصیت‌های ایران به چاپ رسید



نادرالدین شاه، پادشاه ایران ساسانی روسی

به احتمال قوی قدیمی‌ترین مطلبی که می‌توان در متون ایرانی در مورد آمریکا یافت در کتاب تحفه العالم است

ایران با این موضوع آشنا شدم و اینک در این مورد صحبت می‌کنم.^{۳۰} در این جا نیز وی با دقت اوضاع مذهبی حاکم بر ایران را مورد بررسی قرار داده و به انواع فرق مذهبی و صوفیان موجود در ایران اشاره نموده است. علاوه بر این وی اقلیت‌های مذهبی ایرانی و اروپایی ساکن در ایران و پراکندگی جغرافیایی آن‌ها را از قلم نیانداخته است. و در حد لزوم از عقاید و رسوم مذهبی آنها سخن به میان آورده است چنان که در مورد شیوه تدفین مردگان در نزد زردشتی‌ها می‌نویسد: «عادت و رسمی که زردشتیان دارند که مرده‌های خود را در قبرستان در هوای آزاد می‌گذارند که بوسیله لاشخورها و آفتاب متلاشی گردد به این علت است که آنها معتقدند که اگر اجساد را در زمین دفن کنند، خاک که مظهر پاکی است آلوده می‌شود.»^{۳۱} وی همچنین در چند جای سفرنامه‌اش به فعالیت‌های مذهبی میسیونرهای مسیحی انگلیسی و آمریکایی در ایران اشاره نموده است و آمار دقیقی از آن‌ها و مکان‌های فعالیتشان به خواننده عرضه می‌کند. از لابلای این قسمت از مطالبش می‌توان به رابطه تنگاتنگ میسیونرهای مذهبی با عوامل دولت آمریکا در ایران و اهداف آن‌ها در این کشور پی برد. این هیات‌های مذهبی تبلیغی که به دلیل فضای مذهبی و متعصبانه حاکم بر ایران قادر نبودند آزادانه به فعالیت بپردازند از همان دهه‌های نخست سده نوزدهم و با منابع نامحدود مالی که در اختیار داشتند به طور پنهانی و زیر لوای حرکت‌های مذهبی، فرهنگی و پزشکی تبلیغات گسترده‌ای را به نفع دولت آمریکا آغاز کردند و برای پیشبرد این کار از بدنامی دو رقیب خود در ایران یعنی انگلیس و روس استفاده زیادی بردند: «اما عامل مهمی که میسیونرهای مذهبی در اختیار دارند و این عامل بدون هیچ اشکالی به آن‌ها کمک می‌کند وجود چند نفر پزشک در میان آن هاست. پزشکان مذهبی بدون آن که مستقیماً تبلیغ کنند میان مردم در شهرها و دهات رفته و آنها را مجاناً مورد معاینه و معالجه قرار می‌دهند و این کار محبوبیتی برای آنها به وجود می‌آورد که به طور غیرمستقیم به پیشرفت کارشان کمک می‌کند. یکی از رهبران میسیونرها «فلچرسالتون» می‌گفت: به جای کشیش‌ها و پدران دینی به من پزشک بدهید که با کمک آنها خیلی آسان‌تر کار خود را پیش می‌بریم.»^{۳۲}

ایران کشوری است که به طور سنتی حکومت الله و خدا را در آن وجود دارد و مطالعه قوانین آن از این لحاظ می‌تواند جالب توجه باشد.^{۳۳} وی قوانین ایران را به دو دسته «شرعی» و «عرفی» تقسیم کرده و به توضیح و بررسی هریک می‌پردازد که گرچه تا اندازه‌ای زیادی به صورت مجمل بیان شده است. اما نشان دهنده آگاهی و مهارت وی در این زمینه است. افزون بر این در میان توضیحاتش به قدرت و نفوذ روحانیون و ارتباط آن‌ها با حکومتگران قاجار اشاره می‌نماید چنان که در مورد «حاج ملاعلی کنی»، مجتهد عصر ناصری، می‌نویسد: «یک اشاره از طرف او کافی است که شاه را از تخت سلطنت به زیر آورد...»^{۳۴} در این محبت نیز بنجامین با تفسیر و تحلیل مجموعه قوانین فقهی و عرفی رایج در ایران به ویژه قوانین مربوط به خرید و فروش، اسب دوانی، روابط میان زن و مرد، انواع ازدواج و شرایط آنها و نام بردن از برخی کتب فقهی شیعه مانند شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام اطلاعات خود را به خواننده عرضه می‌دارد. از اطلاعات جسته و گریخته دیگری که از لابلای سفرنامه بنجامین بدست می‌آید می‌توان به موقعیت سیاسی ایران و دلایل اهمیت آن برای استعمارگران روس و انگلیس، عوامل ضعف ارتش ایران، شرایط خدمت در ایران، اسامی برخی از مشاغل درباری و غیردرباری مانند: میهماندار، مهتر، میرآخور، جلودار، ناظر، نوکر، ملازم و رومی مانند مداخل و بست و بست نشینی و... اشاره نمود. در بررسی عملکرد بنجامین در ایران یکی از پژوهشگران معاصر ضمن منفی شمردن آن می‌نویسد: «... وی تا اندازه‌ای پس از ورود به ایران دچار توهم شد، چرا که ایران را با آن چه شنیده بود متفاوت دید. جذابیت‌های خاص یک سرزمین شرقی وی را آن چنان به خود معطوف کرد که عملاً از گسترش و تعمیق روابط سیاسی بازماند. سفارت او تنها به مجموعه‌ای از دیدارهای تشریفاتی خلاصه شد. دیدارهایی که انعکاس آن را در بیان خصوصیات افراد شرح می‌دهد، در ملاقات‌های رسمی نیز تنها به تعارفات بسنده می‌نمود. اگر حادثه‌ای را که به ایجاد بحران در روابط دوجانبه منجر شد از وقایع سفارت وی حذف می‌کنیم، به جرات می‌توان گفت که حضور وی آن تأثیری را نداشت که دولتمردان قاجار به دنبالش بودند»^{۳۵}

اسناد موجود و قضاوت سیاستمداران آمریکا طرح ریزی شده است - را پذیرفت و بار تمامی تقصیرات را بردوش بنجامین افکند. زیرا اگرچه از نظر دولتمردان آمریکا وی در بسیاری از موارد از جمله برقراری رابطه سیاسی معقول با رقبای ایالات متحده در ایران پیش از آن به منافع ملی کشورش بیندیشد از روی حسادت و اغراض شخصی عمل کرد تا حزم و احتیاط سیاسی^{۳۶}، اما می‌توان ادعا نمود که وی در انجام وظایف خویش در ایران که عبارت بودند از:

- ۱) حمایت از منافع اتباع دولت آمریکا بویژه میسیونرهای مذهبی^{۳۷}؛
- ۲) شناسایی اوضاع اقتصادی ایران برای صدور محصولات تجاری آمریکا^{۳۸}؛
- ۳) آرایه راه‌کارهایی در این باره به تجار کشورش^{۳۹}؛
- تا اندازه‌ای زیادی موفق بوده است^{۴۰} و اگر این موفقیت‌ها با ناکامی توأم بوده است دلایل آن را باید در سیاست‌های زیرکانه میرزا سعید خان، وزیر امور خارجه ایران^{۴۱}، و نیز تصمیم‌گیری‌های زمامداران وقت آمریکا در سیاست‌های کلان روابط خارجی و عدم علاقه آن‌ها به اوضاع ایران جست و جو کرد.

پانوشته‌ها و توضیحات

- ۱) James Morier
- ۲) بینا علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، جلد دوم، ص ۱۳۵.
- ۳) پیشین، ص ۱۲۵
- ۴) همان، صص ۱۲۶-۱۲۵
- ۵) همان، ص ۱۳۶
- ۶) همان، ص ۱۳۶
- ۷) ایلچی، میرزا ابوالحسن خان، حیرت نامه به کوشش حسن مرسلوند، تهران، رسا، ۱۳۶۴، ص ۴۶.
- ۸) بینا، علی اکبر، پیشین، صص ۱۳۹-۱۳۸.
- ۹) همان، ص ۱۳۹
- ۱۰) J.L. Merrick
- ۱۱) Eli Smith
- ۱۲) Timothy Dewight
- ۱۳) میراحمدی، مریم، پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، مشهد، آستان قدس رضوی، ص ۷۵.
- ۱۴) بینا، علی اکبر، پیشین، ص ۱۴۰.

- ۱۵) Justin Perkins
- ۱۶) Asabel Grant



ناصرالدین شاه ذوالقدر

کنگره ایالات متحده در سال ۱۸۸۲ م. / ۱۲۹۷ ه. ق. با تاسیس سفارتخانه در ایران موافقت کرد... سرانجام پرزیدنت چستر آرتور، رئیس جمهور وقت آمریکا، هیاتی را برای سفارت به ایران اعزام نمود که در راس آن فردی به نام ساموئل گریبنجامین قرار داشت

بنجامین در تابستان ۱۸۸۳ م. از راه لندن و اروپای غربی و مرکزی و روسیه وارد بندرانزلی شد... و نزدیک به دو سال [در دوره سلطنت ناصرالدین شاه] به عنوان سفیر آمریکا در ایران مشغول به خدمت بود و مسافرت‌هایی نیز به برخی از شهرهای ایران نمود

۱۸۱ و مقایسه نمایند با: آوری، پیتز، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، ۱۳۶۹، جلد اول، صص ۱۴۳-۱۴۲.
 (۶۳) ر. ک. به: بنجامین، ساموئل، پیشین، ص ۱۱۳.
 (۶۴) همان، ص ۳۲۶.
 (۶۵) همان، ص ۳۲۶.
 (۶۶) همان، ص ۲۴۹.
 (۶۷) همان، ص ۳۲.
 (۶۸) همان، ص ۲۴۷.
 (۶۹) همان، ص ۲۶۰.
 (۷۰) همان، ص ۳۰۴.
 (۷۱) همان، ص ۳۰۵.
 (۷۲) همان، ص ۲۶۳.
 (۷۳) همان، ص ۲۶۹.
 (۷۴) همان، ص ۲۷۳.
 (۷۵) همان، ص ۲۳۱.
 (۷۶) همان، ص ۳۲۲.
 (۷۷) موجانی، سیدعلی، پیشین، صص ۱۲-۱۱.
 (۷۸) برای آگاهی بیشتر و آشنا شدن با نقطه نظرات دولتمردان آمریکادر باره‌ی سفارت بنجامین در ایران ر. ک. به: سیلسون، ابراهام، پیشین، صص ۶۵ تا ۷۰.
 (۷۹) «... میسیونرهای مذهبی خیلی بیش از بازرگانان و افراد عادی احتیاج به حمایت و پشتیبانی دیپلماتیک دارند و این یکی از دشوارترین وظایف سفارت آمریکا در تهران بشمار میرفت، و بسیاری از وقت ما را می‌گرفت.» بنجامین، ساموئل، پیشین، ص ۲۷۱.
 (۸۰) «... بهترین راه برای افتتاح مناسبات تجاری با ایران آنست که بطور مستقیم و بدون واسطه با آنها وارد معامله شویم و برای اینکار در درجه اول شناسایی طرفین لازم است که هر یک بدانند دیگری چه امکاناتی دارد و این وظیفه‌ای بود که من در طول مأموریت خودم در ایران بطور جدی انجام می‌دادم.» همان، ص ۳۲۶.
 (۸۱) «... قسمت مهمی از وقت من صرف جواب دادن به تجار و بازرگانان آمریکایی بود که درباره امکانات اقتصادی ایران توضیحاتی خواسته و سنوالاتی می‌کردند... یکی از عوامل مهم و لازم برای ایجاد روابط اقتصادی با ایران تاسیس یک سفارتخانه دائمی در این کشور است.» همان، صص ۳۲۷-۳۲۶.
 (۸۲) «وزارت خارجه آمریکا از وی به خاطر تلاش‌هایش در مورد میسیونرهای آمریکایی که دائماً رفتار بد حکام ایرانی شکایت داشتند، تشکر و قدرانی کرد.» سیلسون، ابراهام، پیشین، ص ۶۸.
 (۸۳) ر. ک. به: بنجامین، ساموئل، پیشین، صص ۱۸۳-۱۸۲.

(۳۴) «در زمستان سال ۱۸۸۲-۱۸۸۳ بود که از طرف پرزیدنت آرتور ریاست جمهوری آمریکا به سمت نخستین سفیر آمریکا در ایران منصوب شدم. کنگره آمریکا به تازگی تاسیس سفارت را در ایران تصویب کرده بود و به دنبال آن پرزیدنت آرتور مرادین سمت انتخاب کرد.» بنجامین، ساموئل، پیشین، ص هفتم.
 (۳۵) موجانی، سیدعلی، پیشین، صص ۱۲-۱۱.
 (۳۶) بنجامین، ساموئل، پیشین، ص بیست و سوم.
 (۳۷) Von Braunsweig
 (۳۸) برای آگاهی از این جریان ر. ک. به: بنجامین، ساموئل، پیشین، ص ۳۲۸ و نیز: سیلسون، ابراهام، روابط سیاسی ایران و آمریکا (۱۳۴۰-۱۳۰۰ ه. ق.)، ترجمه محمدباقر آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، صص ۶۹-۶۸.
 (۳۹) بنجامین، ساموئل، پیشین، ص ۸۹.
 (۴۰) داریی شریان، تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹.
 (۴۱) موجانی، سیدعلی، پیشین، ص ۱۲.
 (۴۲) Clara Stowell
 (۴۳) موجانی، سیدعلی، پیشین، ص ۱۲.
 (۴۴) بنجامین، ساموئل، پیشین، ص هفتم.
 (۴۵) قسمتی از تصاویر مناظر و شخصیت‌های ایران ظاهر آکار هسمر بنجامین بوده که در این مأموریت سیاسی او را همراهی می‌کرده است.
 (۴۶) بنجامین، ساموئل، پیشین، ص سی‌ام.
 (۴۷) سبحان، ابوالقاسم، فرهنگ خاورشناسان، تهران، کتاب، ۱۳۵۶، ص ۶۲.
 (۴۸) بنجامین، ساموئل، پیشین، ص هشتم.
 (۴۹) Xenophon
 (۵۰) Herodote
 (۵۱) Marco Polo
 (۵۲) Pietro Dellavalle
 (۵۳) Chardin
 (۵۴) Adam Olearius
 (۵۵) Jonas Hanway
 (۵۶) بنجامین، ساموئل، پیشین، ص ۷۵.
 (۵۷) همان، ص ۸۷.
 (۵۸) همان، ص ۴۳.
 (۵۹) همان، ص ۸۲.
 (۶۰) برای نمونه ر. ک. به: همان، صص ۷۳ و ۸۳ و ۸۴.
 (۶۱) همان، ص ۱۳۲.
 (۶۲) برای آگاهی بیشتر از چگونگی این ماجرا ر. ک. به: همان، ص

۱۷) Presbyterien
 (۱۸) قابل توجه‌ترین فعالیت‌هایی که زیر نظر «پریکنز» صورت گرفت عبارت بودند از:
 الف) اصلاح خط آسوریان ایرانی
 ب) وارد نمودن یکدستگاه چاپ سبک به همراه متخصص آن به نام Breath در سال ۱۸۴۰ م. / ۱۲۵۶ ه. ق.
 ج) انتشار روزنامه‌ی تحت عنوان Reys of Light یا «پرتوهای نور» برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک. به: موجانی، سیدعلی، بررسی مناسبات ایران و آمریکا (۱۸۵۱-۱۹۲۵ میلادی)، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
 (۱۹) بینا، علی اکبر، پیشین، ص ۱۴۰.
 ۲۰) George Marsh
 ۲۱) Zacharie Taylor
 (۲۲) این عهد نامه که در واقع اولین قرارداد تاریخ روابط ایران و آمریکاست با نام «عهدنامه دوستی و کشتیرانی» در ۱۴ ذی حجه ۱۲۶۵ ه. ق. / ۱۹ اکتبر ۱۸۵۱ م. در استانبول به امضای نمایندگان دولتین ایران و آمریکا رسید. برای آگاهی از مفاد این عهدنامه ر. ک. به: مهمید، محمدعلی، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران، میترا ص ۲۵۰.
 (۲۳) Carrol Spence
 (۲۴) رضازاده ملکز، رحیم، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا، تهران، طهوری، ۱۳۵۰، ص ۹۱.
 (۲۵) برای آگاهی از این ماجرا ر. ک. به: ماجرای دولت انگلیس و میرزا هاشم خان، به کوشش محمود غروری، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
 (۲۶) مهمید، محمدعلی، پیشین، صص ۲۵۱-۲۵۰.
 ۲۷) James Buchanan
 (۲۸) هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۳۳۳.
 (۲۹) اما حقیقت ماجرا این بود که روابط آمریکا و انگلستان در این زمان زیاد حسنه نبود و انگلیسی‌ها حاضر نبودند از منافع اتباع آمریکایی در ایران حمایت کرده و با دست خود پای آنها را در ایران باز نموده و برای خود رقیبی بترانند. خود «بنجامین» نخستین سفیر ایالات متحده در ایران نیز به این مطلب اشاره نموده است. ر. ک. به: بنجامین، ساموئل، سفرنامه بنجامین، ترجمه محمدحسین کریمی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، ص ۳۲۷.
 ۳۰) Dr. Henry Jessup
 (۳۱) موجانی، سیدعلی، پیشین، ص ۱۰.
 ۳۲) Chester Arthur
 ۳۳) Samuel Greere Wheeler Benjamin